

درآمدی بر اعتقادات دینی و سیاست مذهبی آقا محمدخان قاجار

جواد نوریان

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

javadnoorian@gmail.com

دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

Amirteymour_rafiei@yahoo.com

دکتر حمیدرضا صفاکیش

استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Dr.h.safakish@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۰۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۱۶۵-۱۴۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱

چکیده

باورها و اعتقادات دینی آقا محمدخان قاجار در راستای سیاست مذهبی وی قابل بحث و بررسی است. به نظر می‌رسد در رفتار و اعمال ظاهری وی نوعی اعتقاد به باورهای دینی قابل تشخیص است به طوری که به عنوان زمامدار یک کشور شیعی می‌کوشید تا نشان دهد که حافظ و نگهدار مذهب شیعی است. به طور کلی از حکومت آقا محمدخان بیشتر به عنوان یک حکومت نظامی و خشن یاد می‌شود، به نحوی که منابع و متون تاریخی بیشتر به شرح لشکرکشی‌ها و خونریزی‌های بی‌حد و حصر وی پرداخته‌اند و در این میان بررسی روحیات دینی و اعتقادات مذهبی وی کاملاً مغفول مانده است. مساله اساسی این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به آن پرداخته می‌شود، بررسی اعتقادات دینی و قلبی آقا محمدخان و رویکرد وی در برخورد با علمای شیعه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از یک طرف بنیانگذار سلسله قاجار، نه از روی تزویر و ریاکاری بلکه به لحاظ قلبی و اعتقادی، کاملاً متشرع و وفادار به مبانی تشیع بوده است و از طرف دیگر ضمن احترام فراوان برای علمای شیعه و به کارگیری موردی آنان در امور حکومت، چندان اجازه دخالت در امور سیاسی را به ایشان نمی‌داده است.

کلید واژه‌ها: آقا محمدخان، مذهب، علما، حکومت قاجار، اعتقادات دینی

مقدمه

آقا محمد خان قاجار (۱۲۱۱-۱۱۵۵ق) رییس ایل، بنیانگذار و نخستین پادشاه سلسله قاجار بود که در دوران کودکی در دربار کریم خان زند زندگی می کرد. اما پس از درگذشت کریم خان، خود را به تهران رسانید و پس از یک سری جنگ های طولانی که با خاندان زند و با مدعیان سلطنت از دودمان قاجار داشت، به واسطه شهامت و کاردانی و لیاقت منحصر به فردی که در فنون نظامی داشت، توانست بر همه حریفان پیروز، و نام خود را در پیشگاه تاریخ به عنوان موسس سلسله قاجار ثبت نماید. نام خان قاجار عموماً با آدمکشی و قساوت و جنگ و خونریزی گره خورده است و متون تاریخی نیز بیشتر به شرح لشکرکشی ها و جنگ های نظامی وی پرداخته اند و در این رهگذر نیز البته اغراق های زیادی صورت گرفته است. با این وجود شدت فجایعی که توسط وی در برخی تصرفات همچون محاصره کرمان به منظور قتل لطفعلی خان زند و یا در جریان حمله به قفقاز گرجستان رخ داد، آنچنان ذهن مورخان را به خود مشغول و به شرح آن پرداختند که بررسی روایات دینی و اعتقادی آقا محمدخان که از قضا بسیار قوی بود، مورد توجه قرار نگرفت. لذا پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال است که اعتقادات دینی خان قاجار، و میزان التزام او به اصول مذهب تشیع تا چه میزان بود و از طرف دیگر رابطه وی با علمای شیعه به عنوان مراجع دینی چگونه بود.

هر چند درباره اقدامات سیاسی آقا محمد خان تحقیقات زیادی صورت گرفته است، اما درباره اعتقادات دینی آقا محمدخان و رابطه وی با علمای شیعه، پژوهش مستقل و مطلوبی انجام نگرفته است و تنها تحقیقات ناقص و پراکنده ای در تحقیقات جدید یافت می شود. پروفسور حامد الگار در کتاب ارزنده دین و دولت در ایران تا حدود کمی به بررسی این موضوع پرداخته است اما تنها اشاراتی کوتاه به اعتقادات دینی خان قاجار داشته است. امیرحسین خالقی نژاد در کتاب نقش سیاسی علمای شیعه در عصر قاجار نیز تنها اشاره به نام چند نفر از عالمان دینی وقت، کرده است و به صورت تخصصی مطلقاً به موضوع وارد

نشده است. همچنین در فصل آغازین کتاب سلطان صاحب قران و علمای زمان نگارش احمد کاظمی موسوی اشاراتی به تعلقات دینی آقا محمد خان شده است اما این اشارات، کوتاه و موجز و در عین حال این اثر ارزنده به صورت تخصصی به دوران فتحعلیشاه قاجار پرداخته است. با عنایت به آنچه درباره ادبیات پژوهشی موضوع ذکر شد، درباره اعتقادات و التزامات دینی آقا محمد خان قاجار پژوهشی در خور توجه وجود ندارد و تحقیق حاضر در صدد توجه به این موضوع است.

(۱) بررسی اعتقادات دینی خان قاجار

آقا محمد خان فرزند ارشد محمد حسن خان قاجار بود که با پدر فتحعلی شاه (حسینقلی خان) از یک مادر (جیران خانم) بود. جیران خانم از بانوان مدبر قوانلو بود که فرزندان خود را، افزون بر سوار کاری و تیراندازی، به قرائت قرآن واداشته بود. واقعیت آنست که از آموزشهای ابتدایی آقا محمد خان چندان اطلاعی نداریم، اما تقریباً همه منابعی که در دست داریم از پابندی او به آداب و شعائر شیعه گواهی می دهند. وی در هنگام تاجگذاری و بستن شمشیر مرصع شاهی، سوگند خورد که به مذهب شیعه وفادار بماند، زیرا این شمشیر از سلسله شیعی مذهب صفویه و شخص شاه اسماعیل اول به یادگار مانده و اهمیت تاریخی داشت، در همان مراسم، آقا محمدخان از به سرگذااردن تاج بزرگ نادر خودداری کرد و سوگند خورد تا وقتی کلیه سرزمینهایی را که نادرشاه فتح کرده بود و نشانها آنها به صورت پرهایی بر تاج مرصع نادری قرار داشت، تصرف نکند، این تاج را به سر نخواهد گذارد. (آوری، ۱۳۷۳: ۶۸). در واقع آقا محمد خان با بستن این شمشیر، کوشید خود را "تشیع شعار" و حافظ مملکت و شریعت شیعیان و ادامه دهنده راه موسس سلسله صفویه، جلوه دهد و پیوند خود را با وجه اصلی مشروعیت صفویان یعنی مذهب تشیع مستحکم نماید.

در شخصیت عجیب آقامحمدخان به شدت نوعی از دیانت دیده می شود که البته آغشته به تعصبات مذهبی و به بیان دیگر نوعی کهنه پرستی دینی وجود داشت. از خود او نقل شده است که:

روزی مردی در لباس علما بر من نظری کرد که پس از آن نظر نافذ، به راستی خود را پادشاه ایران دیدم و روز به روز در قوت نفس و صفای قلب من افزود. (هدایت، ۱۳۸۰، ۱۳: ۷۳۹۵)

شاید به دلیل همین تعصبات آغشته به خرافات آقامحمد خان بود که در سال ۱۲۰۰ قمری دستور داده بود که دستگاهی که ضرب سکه را انجام می داد در شهر مذهبی قم دایر شود. (فقیهی، ۱۳۷۸: ۱۷۸)

نماز و روزه اش ترک نمی شد و بر طبق گفته رضاقلی خان هدایت: در فرایض و نوافل مبالغه داشت و پیوسته در خلأ و ملاء طالب مقام شهادت بود. (هدایت، همانجا) و در مجموع به نظر می رسد این گفته روضه الصفا که: پیاده رفتن او به مشهد نه از راه تقلید صرف از صفویه، بلکه از راه تحقیق و ارادت بود (هدایت، ۱۳۸۰، ۱۳: ۷۳۹۶) درست باشد.

نه تنها خود میگساری و نوشیدن مشروبات الکلی را به شدت ممنوع کرد، بلکه به فتحعلیشاه که در آن وقت باباخان نامیده می شد دستور داد که در شیراز نیز میگساری را ممنوع اعلام کند. و وقتی از رهگذر این ممنوعیت به طور غیرمستقیم استعمال تریاک رواج یافت، از روحانیان خواست که علیه مواد مخدر نیز مردم را موعظه و ارشاد کنند. (الگار، ۱۳۶۹: ۸۲). مسیواولیویه پزشک فرانسوی که در دوران سلطنت آقا محمدخان به ایران آمده بود، واز نزدیک وضعیت سیاسی و اجتماعی آن زمان را دیده بود در سفرنامه خود نقل کرده است که با وجود آنکه نوشیدن شراب در دوران نادرشاه افشار و کریمخان زند کاملاً آزاد بود، اما آقا

محمدخان نه تنها آن را به شدت ممنوع کرد بلکه "قتل را پاداش نهاد بر کسی که جرأت کرده و قطره ای نوشد." (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۳)

تقریباً همه منابع تاریخی از ارادت آقا محمد خان به اماکن مقدسه و مزار امامان شیعه سخن گفته اند. او علاوه بر توجه به مشاهد متبرک عتبات و ساخت مساجد در داخل ایران توجه ویژه ای به توسعه حرم های مقدس مورد احترام مردم ایران در داخل کشور داشت و به همین علت هزینه ها و نذورات زیادی صرف نوسازی آن انجام می داده است (محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۵۳، کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۴)، احترام وی به اماکن مقدسه به حدی بود که در گرماگرم لشکرکشی و نبرد با لطفعلی خان زند در سال ۱۲۰۵ ق به منظور ادای حاجت به ناگهان دستور بازسازی قبه امام حسین را صادر کرد:

«و نیز در این سال قصد تجدید قبه منوره حضرت آل عبا فرمودند و عبدالرزاق خان حاکم کاشان را با جمعی به تعمیر و توسیع قبه مبارکه آن حضرت و تذهیب آن مأمور کردند.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ۳: ۱۴۱۶)

در تاریخ محمدی که به احسن التواریخ نیز مشهور است واز منابع دست اول دوران سلطنت آقا محمدخان محسوب می گردد نیز به بازسازی حرم امامان معصوم توسط وی، در دو مرتبه اشارت رفته است. نخست در سال ۲۰۳ ق که ضریحی از نقره برای مرقد حضرت علی (ع) ساخته و بدانجا ارسال گردید و بار دیگر به سال ۲۰۵ ق که شاه قاجار قصد بازسازی و تذهیب گنبد امام حسین را نمود:

لهذا جمعی از مهندسان موتمن و استادان متدین را به انجام این خدمت مفتخرو به اتمام این مهم بهره ور و مفتخم گردانید. حسب الامر الاعلی گنبدی رفیع مجدد و مرتب و بارگاه معمور و مذهب گشت. (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۰۴-۲۰۳)

نکته جالب تر آنکه وقتی مادرش به سال ۱۲۰۷ ق عازم زیارت نجف اشرف بود، استخوانهای اجدادش که در مکانی به نام قدمگاه خضر در استرآباد مدفون بودند را از

خاک بیرون کشیده، هر کدام را در صندوقی جدا گذاشته به او داد، و دستور داد تا در جوار مرقد حضرت علی(ع) دوباره مدفون شوند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ۳: ۱۴۲۱)

آقا محمدخان در لشکرکشی به خراسان در سال ۱۲۱۰ق، هدف خود از آمدن به مشهد را زیارت بارگاه امام رضا(ع) و حفظ حرمت آن از دست اندازی ها عنوان کرد و با پای پیاده عازم زیارت گردید. مدت بیست و سه روز به عبادت پرداخت و نذورات زیادی میان مستمندان و سادات پخش نمود و به شیوه خادمان حرم رفتار نمود. (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۵-۲۸۱) این کار او به تقلید از صفویان و به ویژه شاه عباس اول بود که همواره به زیارت این بارگاه می پرداختند و از احترام آن کوتاهی نمی کردند. به دنبال تصرف مشهد و برقراری امنیت در آن، مردم ایران به راحتی می توانستند به زیارت آن بروند و البته این عاملی در جهت افزایش اعتباردینی شاه بود.

به طور کلی منابع و مورخان عصر قاجار علیرغم گزارش کشتارهای آقا محمد خان از وی شخصیتی کاملاً دینی و مذهبی ترسیم کرده اند و بر خلاف نظر اندیشمندانی همچون سعید نفیسی که دین ورزی آقا محمد خان را کاملاً از روی تزویر و ریاکاری دانسته است (نفیسی، ۱۳۸۳، ۷۵) اما به نظر می رسد که این اعتقادات دینی وی نه از روی نفاق و دو رویی، بلکه از روی اخلاص بوده است و به تعبیر هدایت، شهریار تشیع آقا محمد خان در کمال صحت نیت و پاکی طوبت بود. (هدایت، ۱۳۸۰، ۱۳: ۷۳۹۵)

از دید آنها، «او در زندگی شخصی خود فردی کاملاً دیندار بود و اهتمام زیادی به انجام فرایض دینی نشان می داد و در کنار زندگی زاهدانه، شب ها برای عبادت برمی خاست و شب زنده داری می کرد.» (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۶۶)

همچنین خان قاجار در سبک زندگی فردی، کاملاً ساده زیست و عاری از تجملات بود و "دیناری از مقرری سپاهیان را سرکردگان خوردن نمی توانستند، به زیب و لباس مایل نبود و غالب اوقات به ملبوسات پشمینه قناعت کردی". (هدایت، ۱۳۸۰، ۱۳: ۷۴۱۹)

سلطان احمد میرزا عضدالدوله فرزند فتحعلیشاه در تاریخ عضدی نیز به تمجید از شخصیت دینی آقا محمدخان پرداخته است و به غیر از ستایش روحیات نظامی وی، از دیانت او نیز به نیکی یاد کرده است:

شاه شهید شب زنده دار بود. در نماز شب گریه می کرد. از پوشیدنی و نوشیدنی و سایر فقرات لذت های دنیوی به چیزی مقید نبود جز نگاهداری رعیت و افزونی مملکت. با آن که عضو مردی نداشت زن های متعدد در حرم خانه او بودند. هر وقت حال خوشی برایش دست می داد، دماغی داشت دوتار که زدن این ساز در میان تراکه معمول است. (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۶۸)

جدا از مورخان عصر قاجار، نوشته های سرجان ملکم فرستاده دولت انگلیس به دربار فتحعلیشاه در خور توجه است. او افسر اسکاتلندی کمپانی هند شرقی بود که در بمبئی زبان فارسی آموخته و سه بار در سالهای ۱۸۰۰ و ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ میلادی به ایران سفر کرده است. در سفر نخستین او یک توافق سیاسی و تجارتي ایران و انگلیس با حاجی ابراهیم خان شیرازی صدر اعظم فتحعلیشاه امضا نمود. سرجان ملکم، شنیده های خود را درباره آقا محمدخان از زبان حاج ابراهیم خان کلانتر اولین وزیر اعظم آقا محمد خان و دیگر معاصران او، به تفصیل در کتاب تاریخ ایران خود آورده که در کتب نویسندگان بعدی، تکرار شده است. جان ملکم نیز ضمن تشریح اقدامات نظامی آقا محمدخان، به تمجید و ستایش روحیات دینی وی پرداخته است:

«با اهل شریعت به احترام و رأفت زیستی، خودنیز علی الظاهر مقدس بود. همیشه نماز بروقت کردی و هر نیمه شب اگر چه در عرض روز زحمات بسیار کشیده بود، بر خاستی و به عبادت پرداختی. سلوک وی با سپاه بهتر از سایر طبقات رعایا بود. مشاخره و مواجب سپاهیان غالباً به قاعده و سروقت رسیدی. هر وقت از جنگ مراجعت کردی، بسیار کم بود که مردم طهران را اذن استقبال دادی.» (ملکم، ۱۳۸۰، ۲: ۶۵۰-۶۴۷)

از این گزارش‌ها پیداست که پس از نظامی‌گری، پایبندی به شرع و نظام، محور سیاست اداری آقامحمد خان بوده است. و این شریعت‌شناسی را برای جانشینانش به ویژه برای فتحعلیشاه به یادگار گذاشت. در مقایسه با سیاست مذهبی نادرشاه که خواستار مهار تشیع شده و همچنین در مقایسه با رویه مذهبی متعادل کریم خان زند، سیاست دینی آقا محمدخان رویکرد تازه‌ای بود که به سبب حذف مقامات قضایی و حسبی عصر صفوی چون دیوان بیگی، صدر و نایب صدر، مجال بیشتری در اختیار مجتهدان نوحاسته در این دوره می‌گذاشت. (کاظمی موسوی، ۲۳، ۱۳۹۷)

۲) سیاست آقا محمدخان در برخورد با مجتهدین

گاوین همبلی پژوهشگر تاریخ کمبریج می‌نویسد:

ایران آغاز قرن نوزدهم هنوز جامعه‌ای بسیار سنتی و عمیقاً محافظه‌کار بود و باطناً و روحاً برخورد‌های غالباً ناگوار با قدرت‌های اروپایی را درک نمی‌کرد... شاهان قاجار گرچه افراد مستبدی به نظر می‌رسیدند اما فاقد هر گونه فرهمندی بودند و همین آنها را مجبور می‌کرد که با علما کنار بیایند و از طریق موقوفه‌های خیریه و ساختن یا مرمت مساجد و مدرسه‌های علمیه خود را پارسا و متقی نشان دهند. (همبلی، ۱۳۸۷، ۷: ۲۰۷)

در دوران حکومت آقا محمدخان مشاهده می‌کنیم که بین علما و امور دولت و سلطنت ارتباط آغاز می‌شود، اما میزان این ارتباط به لحاظ روحیات خاص آقا محمدخان محدود بود. با نگاهی عمیق به دوران سلطنت وی در می‌یابیم که آقامحمدخان بیشتر به نیروی شمشیر خود متکی بود و مشکلات خود را در بیشتر مواقع با کشتار دسته‌جمعی مخالفان حل می‌کرد، لذا هرچند خود دارای روحیات مذهبی بود اما زیاد نگران اینکه علما حکومت او را مشروع یا نامشروع بدانند نبود. اما از آنجا که کشور ایران، میان کشورهای سنی مذهب محصور شده بود، سعی کرد از کار شاهان صفوی پیروی کند و نیروی مذهب را تقویت نماید و آن را در اختیار خود بگیرد تا بتواند در مواقع لزوم احساسات ملی مردم را از طریق مذهب تحریک

کند و برای دفاع از کشور به کارگیرد. بنابراین گاهی احترام علما را نگه می داشت و در بسیاری مواقع هم به هیچ وجه حرمت آنان را نگه نمی داشت و این بسته به وضعیت روحی او داشت. هر چند رضاقلی خان هدایت، آقا محمدخان را شیفته علما می دانست و "در نزد مشایخ عهد و ارباب حقایق اظهار ارادت فرمودی و تمنای اذکار و اوراد نمودی (هدایت، ۱۳۸۰، ۱۳ : ۷۳۹۵) اما واقعیت آنست که آقا محمدخان دلبستگی و علاقه قلبی به هیچکدام از علمای شیعه نداشت و اصولاً روحیات او به نحوی نبود که چندان احترام و ارادتی برای علمای وقت قائل باشد، اما با این وجود به نظر می رسد که برای دو نفر از آنان احترام خاصی قائل بوده است. نخست روحانی نه چندان مشهوری به نام ملا حسن مازندرانی که به وی سمت ملا باشی داد، و دیگری فقیه مشهور آن زمان جناب محمدعلی بهبهانی که وی را به سمت مجتهد دربار منصوب کرد. (نیازمند، ۱۳۸۳: ۲۱۵)

ملاحسن مازندرانی در کتب رجال شیعه چندان فقیه شناخته شده ای نیست، اما در مورد محمد علی بهبهانی هر چند از وی به عنوان یک فقیه اصولی یاد می شود اما واقعیت آنست که بیشتر شهرت وی به خاطر جریان صوفی کشی افراطی او در کرمان است. بنا به نوشته قصص العلماء یک بار در پیشگاه کریمخان زند، در حضور آقا محمدخان سوالی از بهبهانی پرسید که جواب وی مطلقاً خوشایند آقا محمدخان قاجار نبود. قصص العلماء در ادامه بیان می دارد:

پس در زمانی که سلطنت به آقا محمدخان انتقال یافت، آقا محمدعلی، به عزم زیارت مشهد، وارد قریه شاه عبدالعظیم شد. آقا محمدخان، فتحعلی شاه را فرستاد که به آقا محمدعلی بگو که مأذون نیستی که به تهران بیایی و صباح نیز حکما باید از شاهزاده عبدالعظیم حرکت کنی. چون صباح شد، آقا محمدعلی حکم کرد که چادر او را در دم دروازه تهران زدند و در آنجا منزل کرد. چون این خبر به آقا محمدخان رسید، برای فتحعلی شاه تغییر کرد و به وزیر خود گفت که: اکنون من به دیدن او می روم و این مسأله را از او سوال می کنم. پس اگر غیر آن

جواب گفت که در مجلس کریم خان گفته بود، پس در همان مجلس گردن او را می زخم
و اگر همان جواب را گفت، به او محبت خواهم کرد. پس بلافاصله آقا محمدخان، وارد مجلس
آقا محمدعلی شد و همان مسأله را سوال کرد. آقا محمدعلی، عین همان جواب سابق را
گفت. آقا محمدخان گفت که این مرد حقیقتاً عالم است، پس به او محبت و احسان کرد.
(تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۵۰)

هر چند قصص العلما از گفته بهبهانی که خشم آقا محمدخان را برانگیخته بود سخنی نگفته
است اما برطبق گفته الگار ظاهراً بهبهانی گفته بود که آقا محمدخان که خواجه است، شایسته
پادشاهی نیست. (الگار، ۱۳۶۹: ۸۳)

به نظرمی رسد که آقا محمدخان صداقت کلام بهبهانی را ستایش می کرد و از این جهت
او را عالم حقیقی خوانده بود که بدون ترس از پادشاهی آقا محمد خان همان سخنی را که
سالها پیش در محضر کریم خان زند زده بود رابی کم و کاست تکرار کرده بود.

به طور کلی آقا محمد خان برای اهل علم و دانش احترام خاصی قائل بود و علت این امر
نیز آن بود که در مدت زمانی که در حالت نیمه اسیر در نزد کریم خان زند بود با موافقت
وی، به تحصیل علم و دانش پرداخته و خصوصاً در نزد عالمی به نام شیخ علی تجریشی تلمذ
می نمود. شیخ علی تجریشی فقط از حدیث سخن نمی گفت، بلکه فلسفه و حکمت
نیز آموزش می داد و در بین حکیمان بیش از همه به ابن طفیل ارادت داشت و به همین علت
نیز گفته می شود در میان فیلسوفان اندلسی، آقا محمدخان بیشتر از همه درباره ابن طفیل
صحبت می کرد. (گوره، ۱۳۶۱، ۱: ۲۷۱)

ظاهراً نقل شده است که موسس سلسله قاجار، به مطالعه علاقه شدیدی داشت و برطبق
داده های برخی متون تاریخی، در هیچکدام از سفرها و جنگ ها، کتاب از وی جدا نمی شد تا
جایی که اگر گفته یکی از محققان در این زمینه درست باشد، در میان همه سلاطین و پادشاهان
ایران، هیچکس به اندازه آقا محمدخان اطلاعات فلسفی نداشت. حتی اگر در این گفته ها

اغراق شده باشد اما با این وجود به نظر می رسد که آقا محمد خان بی میل به یادگیری مسایل فقهی نبوده است. هدایت در این باره آورده است:

در ایام مراجعت از آذربایجان ملامحمد حسن ملا باشی مازندرانی را از خمسه به کرمانشاهان فرستاد تا جناب فضایل مآب مجتهدالزمانی آقا محمد علی، خلف الصدق آقا محمد باقر بهبهانی رحمه الله علیه را به حضوراعلی خواند و در کمال حرمت و عزت، شبها تا هفت ساعتی از آن جناب اخذ مسائل نمودی. (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۳۴۷)

البته نباید از نظر دور داشت که اغلب این گزارشهای تاریخی توسط مورخان درباری همچون هدایت ویا محمد تقی سپهر به ما رسیده است که طبیعی است تا حدودی آمیخته با اغراق و تحریف باشد اما آنچنانکه گفته شد حتی افرادی همچون سرجان ملکم نیز در تاریخ خود به این موارد اشاره کرده اند که به نحو مضاعفی می تواند اثبات این موارد را تقویت کند. با این وجود برخورد آقا محمد خان با مجتهدین قانون مشخصی نداشت و بیشتر تابع احوالات و روحیات روزانه وی بود. گاه وساطت برخی از آنان را در برخی امور می پذیرفت و گاه آن را رد می کرد. آنچنانکه در جریان فتح شهر قم در سال ۱۱۹۹ق پس از نبرد با نجف خان زندی حاکم این شهر و شکست وی، طبق معمول زمانی که دستور قتل عام مردم شهر را داد، این فرمان به شفاعت علمای این شهر و آقا خلیل متولی باشی حرم، لغو گردید و شفاعت علما را پذیرفت. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵)

با این وجود در موارد متعددی شفاعت ایشان را علیرغم اصرار آنها مطلقا نمی پذیرفت. سرجان ملکم به نمونه ای از نپذیرفتن درخواست ها اشاره و می نویسد:

در جریان قتل وغارت شهر کرمان، گروهی از زنان و اطفال اعظم بلد، به دست سپاهیان آقا محمد خان افتادند. برخی از سکنه، شیخ محمد احساسی را که یکی از علمای معتبر آن دیار بود و نزد آقا محمد خان، اعتبار تمام داشت، به شفاعت برانگیخته، و استخلاص عیال و اطفال خود را عریضه کردند و به طهران رفتند. شیخ محمد عرایض مردم را به نظر پادشاه رسانید. آقا

محمد خان با اینکه مطالب شیخ را رد نکرده بود، در این ماده مسوول او را اجابت نفرمود. چون الحاح و اصرار شیخ مکرر شد، آقا محمد خان گفت: نمی توانم مطلب شما را قبول کنم به سبب آنکه نمی خواهم سربازان خود را برنجانم. لکن مضایقه ندارم مردم کرمان زن و بچه شان را بخرند، با کسانی که متصرف اند هر نوع بخواهند معامله کنند. من به لشکر اجبار نکنم و از شما متوقع ام که اصرار نکنید. (ملکم، همانجا)

این گزارشات نشان دهنده آنست که نظامی گری و رعایت قوانین نظامی تا آن اندازه برای وی مهم بوده است که حتی به درخواست های علما در این زمینه توجهی نمی کرده است. با این حال آقا محمد خان در لشکرکشی به مشهد در سال ۱۲۱۰ ق برخورد حساب شده ای با شاهرخ شاه افشار و میرزا محمد مهدی خراسانی مجتهد بانفوذ مشهد که شاهرخ او را همراه خود برای استقبال از شاه قاجار به بیرون شهر آورده بود داشته است. "در این وقت، میرزا مهدی که در میان علما نحری نامور و فحلی بلند آوازه بود، به اتفاق شاهرخ میرزا و قهارقلی میرزا پسرش از مشهد مقدس، پادشاه را پذیر شده و به درگاه آمدند." (لسان الملک، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۰)

آقا محمد خان برای خوشامدگویی به مستقبلین، حسینقلی خان (برادر کوچکتر باباخان) را به پیشواز فرستاد و به او دستوری به این مضمون داد:

هرگاه جناب میرزا محمد مهدی بر حضرت شاهرخ مقدم باشد به محض مقابله از باب تکریم و تحریم سلسله سادات و فضلا، نواب حسینقلی خان ثانی از اسب پیاده شود و ملاقات سید را مقارن به اظهار ارادت کند، و اگر شاهزاده افشار شاهرخ شاه مقدم باشد، چون به یکدیگر ملاقی شوند هم چنان سواره با یکدیگر مصافحه و معانقه نمایند. (هدایت، ۱۳۸۰، ۱۳: ۷۳۹۳)

میرزا محمد مهدی خراسانی از شاگردان آقا محمد بیدآبادی (از شارحان فلسفه ملاصدرا در اصفهان)، شیخ یوسف بحرانی و وحید بهبهانی (موسس اصول گرایی نوین در عتبات) بود که خود نیز تألیفاتی داشته است. او در سال ۱۲۱۸ ق مانع دستبرد نادر میرزا افشار (نواده نادر

شاه) به زر و گوهر بارگاه امام رضا شد و به تحریک وی به قتل رسید. در این گزارش آشکار است که موسس سلسله قاجار، با همه بی رحمی و خونریزی اش، احترام خاصی برای مجتهدین قائل می شود هر چند آنچنانکه گفته شد ممکن بود در عمل چندان به خواسته آنان توجه نکند، آن هم در مقطعی که یک مجتهد به آسانی می توانست به دست یک شاهزاده افشاری کشته شود. این درسی بود که جانشین وی فتحعلی شاه به خوبی آموخت، و این رویه را چنان گسترش داد که نهاد روحانیت عملاً مبدل به نیروی دوم اقتدار اجتماعی گردید. مستشرق بریتانیایی رابرت واتسن حتی در تاریخ قاجار خود، آورده است که با فتح مشهد در سال ۱۲۱۰ ش، آقا محمد خان دستور داد که در منابر به نام او خطبه سلطنت خوانده شود (واتسن، ۱۳۴۰: ۶۸) علیرغم آنکه سالیان درازی بود که در ایران چنین امری منسوخ شده بود. به نظر می رسد با این کار، شاه قاجار هم پادشاهی خود را رسمی و اعلام نمود و هم بدین شیوه به نوعی به سبک دینی و مذهبی حکومت خود، اشاره کرده است.

در هر صورت حکومت آقا محمدخان بیشتر به لشکرکشی در اطراف کشور سپری گردید و سبب گردید که گزارش های مستند و زیادی از رابطه او با روحانیان در دست نباشد و مجتهدین نیز فرصت زیادی برای نفوذ در شخصیت وی نداشتند. اما به طور کلی روحیه دیکتاتوری شاه قاجار، سبب شده بود که در برخورد با علما تنها و تنها منافع سلطنت قاجار را در نظر گیرد. اگر این منافع در مقطعی اقتضا می کرد تا به خواسته های آنان توجه و اهتمام ورزد، قطعاً در این زمینه کوتاهی نمی کرد و اگر درخواست های آنان در تضاد با منافع سلطنت، تعیین می شد، در رد آن هیچ واهمه ای نداشت اما با این وجود در بیشتر موارد احترام آنان را نگه می داشت. در واقع و به طور کلی نهاد سلطنت و روحانیت به نوعی به یکدیگر نیاز داشتند، زیرا از یک طرف روحانیت برای تبلیغ و گسترش فعالیت های دینی خود به حمایت های سیاسی و مالی حاکمیت نیاز داشت و از طرف دیگر به خاطر جایگاه خاص

روحانیت و مرجعیت در بین مردم، حکومت قاجار به مشروعیت ایشان از طریق نزدیکی به آنان نیازمند بود. مروزی درباره لزوم حمایت پادشاه از علما می گوید:

ارادت عامه مردم به سلطان بسته به ارادت خاصه است به علمای زمان، چرا که عموم مردم گوش به سخن ایشان دارند ورشته اطاعت ایشان را از کف نگذارند و چون سلطان را به خود مایل دانند، جز حدیث اطاعت او بر زبان نرانند. لاجرم عموم مردم ارادت شعار آیند و قاطبه خلق طاعت گذار. (مروزی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰۶)

شاید بتوان در نامه ای که میرزای قمی مجتهد نامی و مشهور دوران اقا محمد خان خطاب به وی نوشته است و به ارشاد نامه معروف گردیده است به درک بهتری از رابطه شاه قاجار با علما رسید. اگرچه افرادی همچون اقا بزرگ تهرانی در تصانیف الشیعه مخاطب این نامه را فتحعلیشاه می دانند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۵۹) اما با توجه به اینکه میرزای قمی سن خود را در هنگام نگارش این نامه پنجاه سالگی عنوان می کند، واز آنجا که سال تولد میرزا ۱۱۵۰ ق نقل شده است (امین، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۲) مشخص می شود که سال نگارش این نامه در حدود ۱۲۰۰ ق است و در این زمان، آقا محمدخان قاجار در رأس حکومت بوده است، چون فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۲ ق به حکومت رسیده است، از این رو، مخاطب نامه، آقا محمد خان قاجار بوده است. قمی در قسمتی از این نامه به تفکیک وظایف سلطنت و روحانیت پرداخته است و قائل به تفکیک امور دنیوی و دینی بین پادشاه و روحانیت شده است:

خاتمه کلام اینکه حق تعالی چنانکه پادشاهان را از برای محافظت از دنیای مردان و حراست ایشان از شر مفسدان قرار داده پس علما به آنها محتاجند، همچنین علما را هم از برای محافظت از دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع دعاوی و مفسد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق که باعث هلاک دنیا و آخرت می باشد قرار داده و در سلوک این مسلک و یافتن طریقه حقه پادشاه و غیر پادشاه به آنها محتاجند. پس چنانکه این فرقه درویشان را از

درگاه معدلت و حراست آن زمره عالیشان مجال گریز نیست، همچنین آن طبقه رفیع مکان را از التفات به این قوم گمنام و نشان، ومداوا جستن از انفاس ایشان راه پرهیز نه. (میرزای قمی، ۱۳۴۸: ۳۸۲)

در واقع میرزا با بیانی واقع بینانه همکاری متقابل حکومت با دستگاه روحانیت را عامل ثبات و امنیت دنیوی و پیشبرد برنامه های دینی می داند. مفهوم ظل الهی یکی از ویژگی های عمده سلطنت در طول تاریخ ایران دوره اسلامی است. این تعبیر از رایج ترین تعبیری است که تاکنون برای توجیه سلطنت به کار رفته است. پادشاهان ظل الله که نوعی سلطنت مقدس دارند، پادشاهانی هستند که خود را سایه خداوند بر روی زمین می دانند و سلطنت خود را در ظل حمایت او می گسترانند. با پذیرش این مفهوم از سوی همگان، به طور خودآگاه یا ناخودآگاه، قدسی بودن سلطنت، مطلقه بودن اطاعت، بی چون و چرا بودن عمل سلطان، تقدیر گرای و حجت الله بودن سلطان را می پذیرفتند. (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

در هر صورت نامه میرزای قمی به آقا محمدخان با دعاهایی در حق دولت ایشان ختم می شود که البته این گونه دعا و ثنا گویی ها به کرات توسط علمای مختلف در حق سلاطین وقت تکرار شده است، و اتفاقا گویای آنست که در عمل، نه تنها هیچ مشکلی با مقام سلطنت نداشته اند، بلکه همکاری تنگاتنگی با حکومت نیز داشته اند:

خداوندا دولت او را دائم کن و متصل به دولت حضرت قائم کن، و تیغ او را بر مفارق اعدای دین بران کن، و زبان او را به عفو و بخشش و تجاوز گویا کن،... و از خزانه لطف بی منتهای خود چنان بر او وسعت کرامت کن که چشم از استمداد و اعانت از رعایا ببوشاند و خزانه های او را از خزانه های خاص خود چنان پرزر و مال کن که زر و مال بندگان در نظر او ناچیز باشد. (میرزای قمی، همانجا)

با اینکه میرزای قمی در ارشاد نامه به نوعی مقام و مشروعیت شاهان قاجار را تایید کرده است و با وجود آنکه عموماً ایشان پیوند نزدیکی با شاهان قاجار و خصوصاً فتحعلیشاه داشته

است، با این وجود ایشان در همه زمینه ها شاه را مورد تایید قرار نداده است. به دیگر سخن به نظرمی رسد میرزا در باب حکومت موضعی دو گانه داشته است، یک جا به حکومت می تازد و حکومتش را سلطنت غاصبه می خواند و در جای دیگر نه تنها پادشاهی دنیوی را مذمت نمی کند که آن را همراه با تقدسی حیرت آور مدح می کند و در طول مرتبت خداوند قرار می دهد. (بشیری و جمالزاده، ۱۳۷۷: ۱۹۲). در واقع میرزا در عین حال که از سلطان با عناوینی همچون حاکم جائز و سلاطین جور شیعه یاد می کند، اما همکاری با چنین سلطانی را جایز می داند. (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۶۱). البته نباید از این نکته غفلت کرد که یکی از دلایل این امر دوگانگی در حدیث شیعه و تفسیرهای متعددی است که عموماً از این احادیث می شود تا جایی که شیخ صدوق که از زعمای متکلمین شیعه است، در امالی خود با ذکر حدیثی به مجاز بودن همکاری با سلطان تاکید کرده و در حدیثی از امام موسی کاظم آورده است:

ای گروه شیعه خود را خوار نکنید به ترک طاعت سلطان خود، اگر عادل است از خدا بقای او را بخواهید و اگر ستمکار است از خدا اصلاح او را خواهید. صلاح شما در صلاح سلطان شماست. سلطان عادل چون پدر مهربان است، برای او دوست دارید آنچه برای خود دوست دارید و برای او نخواهید آنچه برای خود نمی خواهید. (شیخ صدوق، ۱۳۵۵: ۳۳۸)

واقعیت آنست که هرگاه سلاطین وقت از قدرت و اقتدار کافی و وافی برخوردار بوده اند قدرت علما به کمترین حد خود می رسید و عموماً مجال دخالت در عرصه سیاست را پیدا نمی کردند و بیشتر در گوشه ای مشغول نگارش متون فقهی خود بودند و هرگاه اقتدار پادشاه کمتر بود قدرت علما به بیشترین حد خود می رسید و در عرصه سیاست به شدت فعال بودند و بر تصمیمات پادشاه تأثیر زیادی می گذاشتند. نظر به اقتدار و قاطعیت آقا محمدخان قاجار می توان نتیجه گرفت که علمای وقت همچون میرزای قمی در تصمیمات سیاسی ایشان مطلقاً دخالتی نداشتند و همه دخالت آنان در حد نوشتن نامه هایی از قبیل ارشاد نامه بوده است.

نتیجه گیری

بر خلاف نظر بسیاری از نویسندگان، پادشاهان قاجار و به صورت ویژه شخص آقا محمدخان، برای کسب مشروعیت و مقبولیت اجتماعی، نیازی به تأیید آنان توسط علمای دینی نداشت. زیرا عموماً اقتدار آقا محمد خان و مهارت‌ها و پشتکار فراوان وی و همچنین قدرت وی در سرکوب رقبا، عامل تشکیل سلسله قاجار گردید و پادشاهان بعدی همچون همه سلاطین قبلی ایران، عموماً از طریق توارث به سلطنت رسیدند و مطلقاً نه برای شخص پادشاه و نه برای عموم مردم، چنین فرهنگی وجود نداشت که این سلطنت مورد تأیید روحانیت شیعه قرار بگیرد یا خیر، اما آنچه در این میان اهمیت داشت با توجه به فضای دینی جامعه ایران و جایگاه عمیقی که علمای دین در بین مردم داشتند، ارتباط سلاطین با ایشان و تأیید سلطنت آنها و روش حکمرانی ایشان، قطعاً بر اعتبار و جایگاه ایشان می‌افزود و البته در جلوگیری از شورش‌های محلی بر علیه سلطنت موثر بود. به بیان عمیق‌تر، هر چند خان قاجار احترام زیادی برای مجتهدین و علمای بزرگ قائل بود، اما این احترام مطلقاً از سر ناچاری برای کسب مشروعیت نبود، بلکه تا حدود زیادی ناشی از روحیات دینی و مذهبی شخص ایشان از یکطرف و از طرف دیگر به علت افزایش اعتبار و شأن و منزلت وی در میان مردم بود که می‌توانست در متحد سازی مردم و جلوگیری از شورش‌های احتمالی علیه سلطنت موثر باشد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳). الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
۲. آوری، پیتر (۱۳۷۳). تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی، چاپ سوم.
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن ابن علی (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، نشر ندیای کتاب، چاپ اول.
۴. الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
۵. امین، سید محسن (۱۴۰۳). اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، چاپ دوم.

۶. اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه، تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین قاجاریه، ترجمه محمدطاهر میرزا، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول
۷. بشیری، جمالزاده، حسین و ناصر (۱۳۷۷). اشکال گفتمانی علمای شیعه از صفویه تا مشروطیت، مجله علمی پژوهشی مدرس علوم انسانی، شماره ۸، سال دوم
۸. تنکابنی، محمدابن سلیمان (۱۳۸۹). قصص العلماء، به کوشش محمدرضا بزرگ‌خالقی و عفت کرباسی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم
۹. خاوری شیرازی، فضل‌الله ابن عبدالنبی (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۰. ساروی، محمدفتح‌الله ابن محمدتقی (۱۳۷۱). تاریخ محمدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول
۱۱. شیخ صدوق، محمد ابن علی (۱۳۵۵). امالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ اول
۱۲. طباطبایی فر، محسن (۱۳۸۴). نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)، تهران، نشر نی، چاپ اول
۱۳. عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶). تاریخ عضدی، با توضیحات و اضافات عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، چاپ اول
۱۴. فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگارفسایی، تهران، انتشارات امیرکبیر
۱۵. فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸). تاریخ مذهبی قم، قم، نشر زائر، چاپ دوم
۱۶. کاظمی موسوی، احمد (۱۳۹۷). خاقان صاحب قران و علمای زمان، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول
۱۷. کرزن، جرج (۱۳۶۲). تاریخ ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۸. گوره، ژان (۱۳۶۱). خواجه تاجدار، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، چاپخانه بهمن، چاپ چهارم
۱۹. لسان‌الملک، محمدتقی (۱۳۹۰). ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، نشر اساطیر، چاپ اول

۲۰. محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹). تاریخ صاحبقرانی، به کوشش نادره جلالی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۲۱. مروزی، میرزا محمدصادق (۱۳۸۶). تحفه عباسی در سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)، گردآوری تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول
۲۲. ملکم، سرجان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، انتشارات افسون، چاپ اول
۲۳. میرزای قمی (۱۳۴۸). ارشاد نامه میرزای قمی، به کوشش حسن قاضی طباطبایی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۳، سال دوم
۲۴. نفیسی، سعید (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، انتشارات اهورا
۲۵. نیازمند، سید رضا (۱۳۸۳). شیعه در تاریخ ایران (شیعه چه می گوید و چه می خواهد). تهران، حکایت قلم نوین
۲۶. واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰). تاریخ قاجار از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸م، کتابخانه تخصصی مجلس شورای اسلامی
۲۷. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، نشر اساطیر، چاپ اول
۲۸. همبلی، گاوین (۱۳۸۷). ایران در دوران فتحعلیشاه و محمد شاه "تاریخ ایران به روایت کمبریج، دوره افشار، زند، قاجار"، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات جامی